

اتخاذ سیاست تثبیت نرخ ارز در برنامه دوم منطقی بود

نشاره:

در آستانه ارایه سومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، نظری جامع‌تر بر اهداف، خط‌مشی‌ها و کارکرد دومین برنامه توسعه اقتصادی الزامی است، زیرا که شناخت تنگناها، تحلیل دقیق و کارشناسی از وضعیت موجود، تعریف وضعیت مورد نظر در آینده و تعیین اهداف دقیق‌تر و قابل حصول‌تر را میسر می‌سازد.

از مدت اجرای دومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی کشور حدود شش ماه باقی مانده و تقریباً تمامی کارکرد این برنامه اینک قابل بررسی و ارزیابی است. کارشناسان در زمینه عملکرد برنامه دوم با توجه به اهداف، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های این برنامه نظرات گوناگونی دارند که توجه بدان‌ها و نیز تجربیات بدست آمده می‌تواند در پیشبرد برنامه سوم مؤثر باشد.

خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» در گفت‌وگو با **مهندس علی‌نقی خاموشی** رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، فضای شروع اجرای دومین برنامه توسعه اقتصادی، تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری‌های این برنامه و در نهایت کارکرد آن را جویا شد. ماحصل این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم.

■ **دومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی کشور چه تفاوت‌های اساسی از نظر سیاست‌گذاری با برنامه اول داشت و در چه فضایی شروع به اجرا شد.**

|| خط‌مشی‌های دومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور با توجه به تجربیات حاصل از اجرای برنامه اول تدوین شد. با توجه به پاره‌ای مشکلات که در اثر اجرای نخستین برنامه توسعه اقتصادی به‌وجود آمده بود، برنامه دوم سعی داشت

تا حد ممکن آن مشکلات را برطرف و اهدافی را نیز دنبال کند.

با توجه به اعتبارات به نسبت کلانی که در دوره اجرای نخستین برنامه توسعه اقتصادی کشور از خارج تأمین و در پروژه‌های عمرانی صرف شده بود، در آغاز اجرای برنامه دوم کشور با تنگناهای ارزی مواجه شد. بر این اساس در اهداف و ارقام برنامه دوم نسبت به برنامه اول جوانب احتیاط منظور شد، از جمله میانگین نرخ رشد اقتصادی از ۷ درصد به ۵ درصد تعدیل شد. ارزش

سرمایه‌گذاری‌ها در برنامه دوم محدودتر شد و روی صادرات غیرنفتی فشار بیشتری وارد شد تا منابع ارزی افزایش پیدا کند.

از سوی دیگر فشار انباشت تعهدات ارزی سبب شد که در سال‌های ۷۳ و ۷۴ نتوانیم تعهدات خود را به‌طور کامل پرداخت کنیم و در نتیجه مخاطره (ریسک) تجارت با ایران بالا رفت و اعطای اعتبارات خارجی به ایران به شدت محدود شد.

حدود یک سال طول کشید تا ایران

توانست برای بازپرداخت بدهی‌های ارزی خود، بستانکاران را به پای میز مذاکره بکشاند و بدهی‌ها را استمهال کند. بدهی‌های زمان‌بندی شده هنوز ادامه دارد.

با این وصف برنامه‌ای که از آغاز با این مشکلات روبه‌رو شود، تمام اهداف آن با مشکل روبه‌رو خواهد شد.

زحمتی که در آن زمان مسؤولان امر کشیدند قابل تقدیر بود چون ایران بیش از ۳۰ میلیارد دلار بدهی داشت و در حالی که منابع روزبه‌روز تحدید می‌شد و نوسانات

قیمت نفت بر درآمدها و اقتصاد کشور فشار می‌آورد. به هر حال مسؤولان وقت موفق شدند استمهال بدهی‌ها را با کشورهای طلبکار منعقد سازند و برنامه‌ریزی به نسبت مطمئنی را برای بازپرداخت تعهدات ارزی انجام دهند.

این امر روی مصارف ارزی کشور فشار زیادی وارد کرد، زیرا کشوری که در سال‌های قبل از آن حدود ۳۲ میلیارد دلار درآمد ارزی داشت، ناگهان با ۱۳ تا ۱۴ میلیارد دلار درآمد مواجه شد.

با این میزان درآمد ارزی، اقتصاد ایران حالت انقباضی به خود گرفت و پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها تحت فشار قرار گرفت و برخی از آنان معطل ماند. هنوز هم برخی از این پروژه‌ها معطل است.

از آن مهم‌تر مدت طولانی‌تری که بر اجرای پروژه‌ها تحمیل شد، باعث گردید سرمایه‌گذاری‌ها به بازده نرسد و سرمایه‌گذاری نتیجه‌ای جز تورم بر اقتصاد نداشت.

این جریان سبب شد تمام آزادی‌هایی که قبل از شروع اجرای برنامه دوم در اقتصاد ایران به وجود آمده بود، از بین برود. در برنامه اول شاهد بودیم که جریان واردات کشور در جهت قرار گرفتن زیر نظر بخش غیردولتی حرکت می‌کرد. اما راه برعکس طی شد و واردات بخش خصوصی به شدت محدود

○ تغییر سیاست تعدیل به تثبیت نرخ ارز، تصمیمی منطقی بود. اما اقدامات عملی برای اجرای این سیاست به موقع و صمیم انجام نشد. انصراف اصلی سه ماه تأخیر در تدوین آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های مناسب اجرایی بود نه اصل بخشنامه. آیین‌نامه‌ها و نحوه اجرا ضربات فود را بر اقتصاد ایران وارد می‌سازند.

گردید، زیرا برای تخصیص به واردات، ارزی وجود نداشت و از آن مهم‌تر، نیاز ضروری دولت به ارز برای تأمین کالای اساسی و احتمالاً کالای ضروری مصرفی باعث شد بخش معمولی واردات حداقل کاهش یابد و این امر به کارخانه‌ها نیز سرایت کرد، به طوری که در دو سال اخیر شاهد هستیم واحدهای تولیدی برای تأمین مواد اولیه خود با مشکل مواجه هستند.

این نکته قابل ذکر است، سرمایه‌گذاری عظیمی که در برنامه اول انجام شده بود، نتیجه داد و موجب گردید مقدار زیادی از نیازهای کارخانه‌ها به مواد اولیه از داخل تأمین شود. از جمله این مواد، فولاد و پتروشیمی بودند که در حد کلانی وارد کشور می‌شدند، اما با سرمایه‌گذاری‌های انجام شده که نتایج مطلوبی در برداشت، نیازهای اساسی این محصولات در داخل تأمین شد.

■ برنامه دوم در زمینه تجارت خارجی و به ویژه صادرات غیرنفتی چه

کارکردی داشته و تا چه حد به اهداف برنامه نزدیک بوده است؟

۱ | در زمینه صادرات باید اشاره شود که نوسانات ارزی در داخل کشور سبب شد که قیمت ارز در مدت زمان کمتر از ۹ ماه جهش عظیمی پیدا کند.

دولت وقت در اردیبهشت ماه سال ۷۴ سیاست تثبیت نرخ ارز را اتخاذ کرد،

به نظر من تصمیم منطقی اتخاذ شد، اما متأسفانه اقدامات عملی که برای اجرای این سیاست می‌بایستی به موقع انجام می‌شد، صورت نگرفت.

تصور می‌کنم زمانی که دولت نرخ ارز را تثبیت کرد و پیمان ارزی برای صدور کالاهای غیرنفتی بار دیگر برقرار شد، به چند آیین‌نامه فوری نیاز بود.

۱- به چه نرخ پیمان باید گرفت.

۲- بلافاصله و حتی قبل از ۳۱

اردیبهشت ماه که بخشنامه تغییر سیاست از تعدیل نرخ ارز به تثبیت ارز اعمال می‌شد، می‌بایستی کمیسیون‌های نرخ‌گذاری تشکیل می‌شد و مقررات نرخ‌گذاری برقرار و نرخ کالاهای صادراتی غیرنفتی تعیین می‌شد.

متأسفانه علی‌رغم تمامی تذکراتی که در مجلس شورای اسلامی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران داده شد، این موضوع تا مردادماه همان سال به طول انجامید. دست‌اندرکاران امر تجارت می‌دانند که سه ماه فاصله چه بلایی بر سر بازار می‌آورد، چرا که اصولاً یکی از بالاترین ابزارهای تأثیرگذار در سیاست‌های بازرگانی، به موقع عمل کردن است.

که مقداری ارز مازاد و ارز تحصیل شده را بدون آنکه به نرخ ثابت ارز نگاه کند، به کثکث بازار نگاه می‌کند و نرخ آن را بالا می‌برد و برابر کثکث بازار می‌فروشد و از این مابه‌التفاوت کسری بودجه را تأمین می‌کند.

این عملکرد مربوط به دولت وقت نیست، بلکه در دولت‌های گذشته نیز عمل می‌شده است. به نظر من این امر بزرگترین ضرر را به پول ملی وارد می‌کند. تورم ناشی از این امر از تورم استقراض از بانک

برای جبران کسری بودجه بیشتر است، چون به‌طور مستقیم در سطح قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد.

در سال جاری نیز نرخ ارز از هر دلار ۴۶۰۰ تا ۴۷۰۰ ریال آغاز شد و مواد اولیه و کالاهایی که با این نرخ وارد کشور می‌شد، امروز با نرخ بالاتر از ۸۰۰۰ ریال وارد می‌شود.

مسئلاً اگر دولت برای تأمین کسری بودجه از روش استقراض از بانک استفاده می‌کرد، این قدر پول کشور ارزش خود را از دست نمی‌داد. امیدوارم سیاست‌ریزان اقتصاد، مجلس محترم شورای اسلامی و بخش اقتصادی دولت به این امر توجه بیشتری کنند و کشور را از این وضعیت نجات دهند.

■ تنظیم بازار داخلی در برنامه دوم توسعه با چه مشکلاتی مواجه بود؟

□ مشکلاتی که در بالا ذکر شد، بازار داخلی را دچار نوسان کرد و کمبودهای مقطعی مشاهده شد. البته باید اذعان داشت دولت‌مردان با توجه به امکانات به بازار داخلی به‌خوبی رسیدگی کردند، اما

صادرات غیرنفتی امسال آغاز شده است. به عقیده من تعلل در اجرای برنامه باعث انحراف در امر صادرات شد. نارسایی‌ها در اجرا، همواره بیش از اصل قوانین بر اقتصاد ایران ضربه زده است.

به عقیده من قوانین ایراد زیادی ندارند، بلکه آیین‌نامه‌ها و نحوه اجرا است که ضربات خود را بر اقتصاد ایران وارد می‌سازند. این امور باعث شد نرخ ارز که در برنامه دوم با عنوان ارز صادراتی در محدوده هر دلار معادل

○ دولتمردان در برنامه دوم با توجه به امکانات در دسترس به تنظیم بازار داخلی پرداختند، اما این اقدامات کفایت نکرد، زیرا بالا رفتن نرخ خدمات اثر مستقیم بر افزایش نرخ تمام کالاهای مصرفی دارد.

۳۰۰۰ ریال ثابت نگه داشته شده بود، اینک به بالای ۸۰۰۰ ریال برسد و هنوز نیز صادرکنندگان از این موضوع شکوه دارند و سیستم بانکی نیز ناراضی است.

■ در برنامه دوم توسعه عامل بالا رفتن نرخ ارز نسبت به ریال به نظر شما چه بوده است؟

۱۱ صاحب‌نظران و کسانی که در امور اقتصادی اظهار نظر می‌کنند، عقاید مختلفی دارند. به عقیده من مهمترین عاملی که در بالا رفتن نرخ ارز و بی‌ارزش شدن پول ملی مؤثر بوده، استفاده از منابع حاصل از فروش ارز برای تأمین کسری ریالی بودجه کشور است. البته عوامل دیگری نیز چون وضعیت نابسامان واردات و صادرات در بالا رفتن نرخ ارز نسبت به ریال در برنامه دوم توسعه تأثیر داشته‌اند، اما عامل یادشده مهمترین بوده است. زمانی که دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود، راه بسیار آسانی را دنبال می‌کند و این راه آن است

ضمناً این بخشنامه، آیین‌نامه‌های دیگری نیز احتیاج داشت و عملاً سه ماه به‌طور کلی در صادرات کالاهای غیرنفتی توقف ایجاد شد. این امر تمامی سیاست‌های صادراتی را برهم زد و به عقیده من این سه ماه تغییر در انشاء بخشنامه و ایجاد روش‌های جدید در زمینه پیمان‌گذاری کل اثرگذاری بخشنامه را که می‌رفت در جهت رونق صادرات عمل کند، از بین برد و به ضرر صادرات عمل کرد.

انحراف اصلی سه ماه تأخیر بود نه اصل بخشنامه، چون مدت بالا رفتن قیمت ارز کمتر از مدت بالا رفتن واریزنامه پیمان بود.

به دیگر سخن روند افزایش قیمت ارز نشان می‌دهد، از بهمن ماه ۷۳ نرخ ارز شروع به افزایش کرد، در حالی که در فروردین ۷۴ تصمیم تثبیت نرخ ارز گرفته شد. در آن زمان هر دلار ۴۵۰۰ ریال بود، اما در اواخر اردیبهشت ۷۴ به ۷۰۰۰ ریال رسید.

اگر این بخشنامه به موقع اجرا می‌شد و موارد آن به‌طور دقیق بر صادرات اعمال می‌شد، هیچ‌کس ضرر نمی‌کرد و هیچ حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد.

در اثر این تعلل اثرات بخشنامه به جای آنکه مثبت باشد، منفی شد و این روند تا زمانی که نرخ ارز شناور شد، ادامه داشت.

این عمل ضرروزیان بسیار بالایی به صادرات غیرنفتی وارد ساخت، زیرا اگر آمار صادرات کالاهای غیرنفتی را بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که از بیش از ۴ میلیارد دلار به حدود ۳ میلیارد دلار کاهش یافته است. حرکت دوباره افزایش

گذارد است؟

بخشی از سیاست‌های اعمال شده بستگی به سیستم بانکی کشور دارد. اما مقدار زیادی از آن نیز به بانک مرکزی و سیستم بانکی کشور تحمیل شده است. مهمترین موردی که باید هر چه زودتر از گردن اقتصاد ملی برداشته شود، سیستم تخصیص ارز است.

سیستم تخصیص ارز مربوط به بانک نیست، بلکه به آن تحمیل شده است. سیستم تخصیص ارز یعنی اینکه ارز متصوره که کشور در سال به دست می‌آورد، در شاخه‌های مختلف اقتصادی تقسیم شود.

سیستم بانکی از این امر نمی‌تواند تخطی کند و سرخود عمل نماید، اما این

کسافیت نکرده است. بالا رفتن نرخ خدمات که خود اثر مستقیمی بر افزایش نرخ تمام کالاهای مصرفی و اجناس دارد و به‌طور روزانه مردم شاهد آن هستند، نوسانات قیمت در بازار کالا را ایجاد کرده است. اما باید گفت، برنامه اول در جهت خروج از انحصار دولتی واردات کالاهای اساسی حرکت می‌کرد که برای اقتصاد کشور بسیار مفید بود. اما در برنامه دوم با تنگناهایی که به وجود آمد، شکستن انحصار انجام نشد و امروز مشاهده می‌شود زمانی که ایران بخواهد به‌طور کلان در بازار جهانی خرید کند، با افزایش قیمت‌ها مواجه می‌شود و قیمت‌های ناخواسته‌ای بر اقتصاد کشور تحمیل می‌شود.

از آنجا که روزه‌های دیگری برای این گونه کالاها نیست، دولت به‌طور انحصاری عمل می‌کند و این عمل زمانی که کالا با قیمت یارانه‌ای وارد کشور می‌شود، مردم

○ برنامه اول در جهت خروج از انحصار دولتی واردات کالاهای اساسی گام برمی‌داشت که برای اقتصاد کشور مفید بود. اما با تنگناهای به‌وجود آمده در برنامه دوم، شکستن انحصار میسر نشد. این امر در افزایش بهای کالاهای مورد نیاز هنگام ورود ایران به بازارهای جهانی مؤثر بود.

در برخی مواقع با تقلب‌ها و تخلف‌هایی در بازار مواجه می‌شوند.

به‌نظر من در شرایط فعلی نمی‌توان گفت دولت می‌تواند به‌طور کلی همه چیز را آزاد کند، زیرا کشور در حال گذر از شرایط سخت اقتصادی است، ولی در آینده که گشایش بیشتر و دست دولت بازتر شد، پیشنهاد می‌کنم انحصار شکسته شود و این امر به پایین آمدن قیمت‌ها و خرید ارزان‌تر برای اقتصاد کشور کمک زیادی خواهد کرد.

■ به نظر شما سیاست‌های نظام بانکی در بخش بازرگانی در طی برنامه دوم توسعه چه تأثیراتی به جا

مثال تا بودجه پارسال اعتبارات تکلیفی که از طریق مجلس شورای اسلامی بر بانک‌ها تکلیف می‌شد، رقم سرسام‌آوری بود و دست بانک را به‌طور کلی بسته بود. دو سال است که کوشش می‌شود اعتبارات تکلیفی کاهش یابد و تا اندازه‌ای موفقیت حاصل شده است. استفاده دولت از منابع بانک‌ها در اعتبارات تکلیفی برای پایین آوردن نرخ این اعتبارات جهت استفاده در پروژه‌های عمرانی است که باید از بودجه کشور تأمین شود. اما این امر تجاوز به پول مردم در بانک‌ها است. ضمناً این امر اختیار بانک‌ها برای مانور دادن صحیح و اقتصادی عمل کردن در اعطای اعتبارات را سلب می‌کند. این وضعیت باید تغییر کند. تغییر این

وضعیت نیز در گرو استقلال بانک‌ها و آن هم در گرو غیردولتی کردن بانک‌ها می‌باشد. تا زمانی که بانک‌ها دولتی باقی بمانند،

مجلس و دولت به خود اجازه می‌دهند به اختیارات بانک‌ها تجاوز کنند و کسی هم پاسخگویی آن نیست.

■ اشاره کردید که در برنامه دوم توسعه به نقش بخش خصوصی در بازرگانی کشور اهمیت داده نشده است. این موضوع در بازرگانی کشور چه اثراتی داشته است؟

این امر مسلماً اثرات منفی در برداشت. بازرگانی کشور مانند بقیه شاخه‌های اقتصادی، از یک سری عوامل تبعیت می‌کند. اگر این عوامل به‌طور صحیح و اقتصادی عمل نکنند، نتیجه منفی به‌بار خواهد آورد. بازرگانی کشور

امر باعث شده به برخی دستگاه‌ها بیش از نیازشان ارز تعلق گیرد، اما برخی دیگر شاخه‌ها که احتیاج ضروری و میرمی به ارز دارند، ارز مورد نیازشان تخصیص نیابد و به اصطلاح بودجه‌بندی ارزی صحیحی اعمال نشود، این معضل تحمیلی باید از بین برود.

به نظر من اگر به سیستم بانکی استقلال داده شود، می‌توان با آن صحیح برخورد کرد و به آن ایراد گرفت. در شرایطی که نه سیستم بانکی کشور و نه بانک مرکزی، هیچ‌کدام استقلال ندارند، بسیاری از حملات به‌نظر من بی‌مورد است و سیستم بانکی مقصر نیست. برای

بانکی، بازار پولی را تنظیم می‌کند. اگر خدای نکرده مانند ارز که متأسفانه سیستم بانکی ایران به بالا رفتن نرخ ارز کمک کرد، پول مؤسسات اعتباری و سیستم بانکی به بالا رفتن نرخ پول در بازار کمک کند، نتیجه منفی حاصل خواهد شد. اما اگر سیستم بانکی سایه به سایه این مؤسسات حرکت کند و عملکرد منفی آنان را در لحظه بشکند، سیستم اعتباری صحیحی در عرصه رقابت پیدا خواهد شد.

■ تنظیم بازار

داخلی به چه عواملی بستگی دارد؟

۱) به‌طور خلاصه تنظیم اقتصاد داخلی وابستگی مستقیمی به آزادی اقتصادی

دارد. هر قدر اقتصاد ایران آزادتر باشد، توزیع بهتر صورت می‌گیرد. من اعتقاد راسخ به این امر دارم.

اما جدولی که چندی قبل در زمینه آزادی اقتصاد در کشورهای جهان در شاخص‌های مختلف منتشر شد، متأسفانه نشان دهنده آن است که ایران ششمین کشور در آخر جدول بود. ایران از نظر آزادی اقتصادی در رده ۱۵۳ بود و به دیگر سخن یکصد و پنجاه و سومین کشور از نظر آزادی اقتصادی بود.

بعد از ایران، عراق، کره شمالی و چند کشور دیگر بودند.

دیگر کشورها بپردازد. این اضافه رقم وارداتی تاجر ایرانی را از رقابت در بازارهای جهانی دور می‌کند و تأثیر آن در بازرگانی بسیار بالا است.

■ در برنامه دوم توسعه سخن از تأسیس مؤسسات اعتباری بخش خصوصی به میان آمد. آیا این مؤسسات می‌توانند بازرگانی کشور را در جهت موفقیت سوق دهند؟

|| هم می‌توان گفت بله و هم می‌توان گفت نه. چنانچه این مؤسسات به‌طور

○ استفاده از منابع حاصل از فروش ارز برای تأمین کسری ریالی بودجه، مهمترین عامل در بالا رفتن نرخ ارز و بی‌ارزش شدن پول ملی بوده است. حتی تورم ناشی از این امر از تورم محصول استقراض از بانک برای جبران کسری بودجه بیشتر است، زیرا به طور مستقیم بر سطح قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد.

صحیحی تأسیس شوند، موفقیت به‌بار خواهند آورد. اما اگر بر اساس اصول تشکیل نشوند، ناموفق خواهند بود.

مؤسسات اعتباری، مؤسساتی هستند که دست بر پول دارند و با پول وارد بازار می‌شوند. معاملات پولی در بازار هم شامل معاملات «کثیف» است و هم معاملات «تمیز». اگر پول مؤسسات اعتباری جذب معاملات کثیف شوند، اقتصاد را نابود می‌کند. منظور از معاملات «کثیف» به اصطلاح یک شبه ره صدساله طی کردن است. اما اگر با هدف شکستن پول در بازار وارد معاملات شوند، این عمل بسیار پسندیده خواهد بود.

پول مؤسسات اعتباری نباید با هدف بالا بردن نرخ پول در بازار، وارد معاملات شود. در اقتصاد جهانی بانک‌ها رقیب مؤسسات اعتباری هستند و سیستم

در شاخه واردات و مدیریت کردن در بازرگانی، یعنی به‌موقع از فرصت‌های تجاری استفاده کردن، دور مانده است.

در یک بازار رقابتی باید از فرصت استفاده کرد و بهترین کالا را با ارزان‌ترین قیمت خرید. اما طی سه سال اخیر وضعیت به نحوی درآمدی است که از روزی که یک کارخانه‌دار و یا یک واردکننده تصمیم بگیرد مواد مورد نیاز خود را وارد کند، تا هنگام گشایش اعتبار حدود شش ماه به طول می‌انجامد.

البته در چند ماه اخیر از طریق ارز صادراتی این امر سرعت پیدا کرده است. واردات در ایران با واردات کالا در دبی قابل قیاس نیست. بازرگان ساکن دبی هر آن که

تصمیم بگیرد کالایی را وارد یا صادر کند، با یک نمابر این عمل را انجام می‌دهد.

با چنین تنگناهایی نمی‌توان در بازارهای جهانی به رقابت برخاست، چرا که اقتصاد جهانی به صورت لحظه‌ای کار می‌کند. اصولاً در ایران قیمت روز مذاکره بسیاری از قراردادهای با قیمت روز گشایش اعتبار متفاوت است. اصولاً نرخ پایه کالاهای وارداتی به بازار ایران با نرخ کالا برای بازارهای دیگر متفاوت است. حداقل هزینه مخاطره (ریسک) ایران که در طبقه ۶ برای صادرکنندگان اروپایی و خاور دور قرار گرفته‌ایم، ۱۵ درصد اضافه پرداخت است.

برای مثال اگر ایران بخواهد یک میلیارد دلار از کشورهای اروپایی و خاور دور جنس وارد کند به میزان ۱۵۰ میلیون دلار باید اضافه‌تر از واردکنندگان